

اشباح تسخیر شده در قاب عکس

مشاهده روح برای خیلی از افراد ترسناک بوده و برای برخی همراه با هیجان است. این هفته سراغ ماجراهایی می‌رویم که وجود روح در زمین را اثبات می‌کند.



مشاهده روح برای خیلی از افراد ترسناک بوده و برای برخی همراه با هیجان است. این هفته سراغ ماجراهایی می‌رویم که وجود روح در زمین را اثبات می‌کند.

روح خانه ملکه

سال 1966 یک کشیش بازنشسته به نام رالف هاردی برای بازدید از موزه دریایی گرینویچ به انگلستان سفر کرد. وی در طول بازدید از موزه عکس‌هایی از بخش‌های مختلف موزه می‌انداخت. اما یکی از این عکس‌ها که راهپله ماریچ خانه ملکه را نشان می‌داد توجه همگان را به خود جلب کرد. در این عکس چیزی شبیه به یک روح پریشان که به نرده‌های راهپله چنگ زده است به چشم می‌خورد. کارشناسان برای اطمینان از صحت این عکس، اصل نگاتیو را به دقت بررسی کردند و دریافتند که این عکس به هیچ عنوان دستکاری یا ویرایش نشده است. این عکس به عنوان یک مدرک معتبر ثابت کرد که بسیاری از برخوردهای شبح‌واری که در خانه ملکه اتفاق می‌افتد، واقعی هستند.

صدای راه رفتن، کوبیده شدن بی‌دلیل درها و صدای اشعار کودکان‌ای که اغلب اطراف راهپله ماریچ شنیده می‌شوند، پاره‌ای از برخوردها و اتفاقاتی است که بسیاری از بازدیدکنندگان موزه با آن مواجه شده‌اند. قسمت هراس‌انگیزتر ماجرا اینجاست که بازدیدکنندگان این قسمت از موزه توسط انگشتانی نامرئی نیشگون گرفته می‌شوند. تجلی کامل ارواح در بسیاری از موارد در این راهپله دیده شده است که از جمله آن می‌توان به تصویر شبح‌واری اشاره کرد که گویی پایین راهپله‌ها را از خون پاک می‌کند. مورخان در این باره می‌گویند که حدود 300 سال پیش خدمه‌ای از ارتفاع 50 فوتی از بالای راهپله‌ها به پایین پرتاب شده و مرده است که این می‌تواند توضیحی برای دیده شدن روح تمیزکننده در پایین راهپله باشد.

روح مالک تالار «رینهام»

این عکس سال 1936 توسط کاپیتان پروند و ایندر شیرا از تالار رینهام گرفته شده است. به احتمال زیاد این عکس مشهورترین عکس تاریخ است که در آن حضور یک روح به وضوح دیده می‌شود و تا به امروز هم هیچ‌کس نتوانسته صحت آن را رد کند. داستان این عکس از این قرار است که این دو عکاس باهدف عکاسی از تالار رینهام برای مجله کانتری لایف به نورفولک انگلستان سفر می‌کنند.

زمانی که آقای پروند در حال بازدید از این تالار باشکوه بوده، ناگهان با صحنه وحشت‌برانگیزی روبه‌رو می‌شود. او شمایی روح‌مانند زنی را می‌بیند که از پله‌های تالار پایین می‌آمده است، وی در همان لحظه با فریاد از شیرا، عکاس دیگر می‌پرسد که آیا او هم آن صحنه را می‌بیند یا نه، اما با پاسخ شیرا معلوم می‌شود که هیچ‌کس جز او، آن روح را نمی‌بیند. به همین دلیل آقای پروند گمان می‌کند که در آن لحظه خیالاتی شده و آنچه که می‌بیند واقعیت ندارد، اما برای این که از آن اطمینان حاصل کند عکسی از آن صحنه می‌اندازد.

مدتی بعد زمانی که آن دو، عکس‌ها را چاپ کردند متوجه چیز عجیبی در یکی از عکس‌ها شدند. شمایی از روح یک زن، در حال پایین آمدن از پله‌های تالار در آن عکس به وضوح دیده می‌شد! پروند در این باره می‌گوید، زمانی که از تالار بازدید می‌کردیم قسم می‌خورم که با دوچشم خود او را دیدم، او زنی با لباس بلند ابریشمی با گل‌های برجسته بود. با خود فکر کردم که اگر این یک توهم نباشد، بهتر است عکسی برای اثبات آن داشته باشم. به همین دلیل دوربین را برداشته و از او عکس گرفتم.

با توجه به عکس و توصیفات این عکاس از لباس و چهره آن زن و تطبیق آنها با مستندات موجود از صاحب اصلی عمارت، روح درون عکس به احتمال زیاد بانو دوروتی بوده است. جالب است بدانید که بانو دوروتی در اوایل سده 1700 در این عمارت زندگی می‌کرده و این عکس حدود دو قرن بعد سال 1936 گرفته شده است.

روح زخمی «تویزآراس»

تویزآراس نام فروشگاه‌ای در سانی ویل است. این فروشگاه که محلی برای زندگی بوده، به روحی به نام جان، یعنی درست همانی که در عکس به دیوار تکیه داده است، تعلق دارد.

این عکس زمانی که فروشگاه به عنوان لوکیشن در اختیار گروه فیلمبرداری برای یک فیلم تلویزیونی بوده، گرفته شده است. نکته جالب اینجاست هیچ یک از افرادی که در آن زمان در لوکیشن بودند آن مرد را ندیده‌اند. حضور مرد زمانی برهمگان آشکار

شد که عکاس عکس چاپ شده از آن صحنه را نشان داد. پس از تحقیق و بررسی مشخص شد که این فروشگاه در ابتدا متعلق به مردی با نام جان بوده که در دهه 1880 در آنجا زندگی می‌کرده و به پرورش دام مشغول بوده است. البته به دلیل گذشت زمان بسیار روایت‌های گوناگونی درباره چگونگی مرگ وی وجود دارد، اما چیزی که در این باره بیشتر شنیده می‌شود این است که زمانی وی مشغول بریدن چوب‌ها بوده به ناگاه دست خود را قطع کرده و از خونریزی زیاد جان سپرده است. گذشته از این عکس عجیب نکته هراس‌انگیز اینجاست که کارکنان فروشگاه به اتفاق معتقدند گهگاه شاهد وقوع اتفاقات عجیب مانند حرکت خود به خودی اجسام در آنجا هستند.

روح پدربزرگ در قاب عکس

این عکس را شخصی به نام دنیز روسل سال 1997 از مادربزرگش گرفته است. بنا بر گفته وی مادربزرگش تا سن 94 سالگی به تنهایی و مستقل زندگی می‌کرده، اما پس از آن به دلیل ابتلا به فراموشی برای امنیت بیشتر او را به خانه سالمندان منتقل کردند. او در ادامه افزود که در پایان هفته اول حضور مادربزرگ در سرای سالمندان، برنامه گردش و تفریحی برای اعضای آنجا و خانواده‌هایشان ترتیب داده شد که مادر و خواهرش به همراه مادربزرگ در این پیک‌نیک شرکت کردند. در آن روز خواهر دنیز دو عکس انداخت که این عکس یکی از آنهاست. همان طور که مشاهده می‌کنید تصویر یک پیرمرد پشت سر مادربزرگ مشخص است، اما نکته جالب اینجاست که پس از چاپ عکس هیچ کس متوجه تصویر پیرمرد نشد. تا این که چندین سال پس از مرگ مادربزرگ یعنی در سال 2000 زمانی که خانواده دنیز در روز کریسمس عکس‌های خانوادگی را مرور می‌کردند متوجه حضور پیرمردی در عکس شدند. آن مرد، پدربزرگ دنیز بود که سال‌ها قبل از مرگ مادربزرگ فوت شده بود.

روح در صندلی پشتی

سال 1959 زنی به نام مابل چینری تصمیم گرفت برای یاد کردن از مادرش بر سر مزار او که در یک آرامستان انگلیسی به خاک سپرده شده بود، برود. وی پس از بازدید از مزار مادرش در حالی که به سمت ماشین بازمی‌گشت، عکسی از شوهرش که به تنهایی در اتومبیل به انتظار او نشسته بود، انداخت. همه چیز تا قبل از ظاهر کردن فیلم عکاسی عادی بود تا این که خانم چینری پس از چاپ عکس‌ها در کمال وحشت متوجه شد همسرش در آن روز به تنهایی در ماشین به انتظار او نبوده است. عکس ظاهر شده نشان می‌داد زنی با عینکی بر چشم در صندلی عقب ماشین نشسته است. خانم چینری شخصی که در صندلی عقب نشسته بود را شناخت؛ او درست همانی بود که در آن روز بر سر مزارش رفته بود. بله! آن زن مادرش بود! آنها عکس را به یک کارشناس عکاسی نشان دادند. وی پس از بررسی دقیق عکس اعلام کرد که تصویر زن، نه از بازتاب و نه از قرار گرفتن در نور شدید ناشی شده است. او در ادامه گفت به قدری از واقعی بودن این عکس اطمینان دارم که حاضرم تمام آبرو و شهرتم را به دلیل اثبات آن به خطر بسانم.

جام جم آنلاین